

چهل بند مرصع به جواهر ثمین از آن آویخته و از اجداد امجاد تاجدار  
و سلاطین و الانزاد قاجار به ما رسیده به تشریف صدر اعظم موهبت  
فرمودیم.

چون جناب صدر اعظم آن سخنان بشنید خرم شد و به پذیره تشریف شریف  
قدمی چند برگرفت و تن خود بدان بیاراست و به عزم حضور اعلیٰ برخواست، و  
با شاهزادگان و امرای بزرگ به دیوانخانه سلطانی در آمد، و در محل سلام قیام  
جست. و تمامت اعظام از اهل خامه و شمشیر صف بایستادند، و از پیش  
میدان بارگاه به عدد نام مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یک صد و ده  
(۱۱۰) بار توپ آتشبار نعره برآورد. آنگاه شاهنشاه ایران جناب صدر اعظم را به  
خطاب لطف آمیز مخاطب داشته از اصابت تدبیر و رزانت رای او بیانی وافی فرمود،  
و از خدمات حسام السلطنه و قوام الدوله و سام خان ایلخانی و دیگر صاحب  
منصبان نظام نیز شرحی کافی تقریر کرد.

پس محمدحسن خان زنگنه نایب اشیک آقاسی بزرگ دربار امیر حسین خان  
برادر ایلخانی و محمد حسن بیگ صندوقدار حسام السلطنه را که حامل نامه فتح  
بود به حضور پیشگاه آورده و عریضه حسام السلطنه را میرزا محمد تقی مستوفی  
لسان الملک در عین بلاغت و بیان و کمال طلاقت لسان دربار عام به ترتیلی تمام بر  
خواند، و خطیب بنیاد خطبه کرد. و چون از خطبه برداخت، شمس الشعرا میرزا  
محمدعلی خان سروش به قرائت قصیده تهنیت نای بگشاد و بدین وزن و روی  
چکامه پارسی پهلوی انشاد کرد:

### نظم

شهر هری مسخر شاه و ستاره یار	ای غیرت ستاره بدین مژده می بیار
کرده است چرخ عهد که هر ساله آورد	از بهر شاه مژده فتحی بزرگوار
امسال داد مژده فتح هری بدو	چونانکه مرده سر خوارزمشاه پار
دی فتحنامه هری آمد به نزد شاه	فردا بدو رسد خبر فتح قندهار
شهر هری به قهر گرفتن طلسم بود	بشکست این طلسم شهنشاه کامکار
فخر ملوک ناصر دین شاه دادگر	شاهنشاه مظفر و منصور بختیار
علی الجملة چون این روز مبارک به مبارکی گذشت، شاهنشاه ایران به چاکران	

خدمتگر به بذل سیم و زر مکرمی تازه خواست، به پاشا خان پیشخدمت امین صره که نخست این اخبار از چاپار استماع کرده معروض داشت یکهزار (۱۰۰۰) تومان زر انعام فرمود، و سه هزار (۳۰۰۰) تومان نیز به سادات و علما و اصحاب دعا و اعیان قاجاریه عطا کرد، و ده هزار (۱۰۰۰۰) تومان دیگر به جناب شیخ عبدالحسین مجتهد که از این پیش به حکم اعلی با ده هزار (۱۰۰۰۰) تومان نقد به تعمیرات عتبات عالیات رفته بود فرستاده شد.

و چون نواب شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا از قوانین استخراج احکام نجومی بدین فتوح خبری معین داده بود به عصائی سر مرصع مفتخر و مخلص شد، و به جناب میرزا محمد سعید خان وزیر دول خارجه که پیوسته اش به تقدیم خدمات جهدی موفور و سعی مشکور است و به نیک ذاتی و پاک دلی مشهور، نشانی از تمثال بی مثال مرصع به الماس آبدار موهوب افتاد؛ و دو صد (۲۰۰) تومان به میرزا رضای منجم باشی که چهار ماه از آن پیش زمان این فتح را تعیین کرده بود اکرام رفت؛ و میرزا محمد حسین دبیرالملک و حاجی میرزا محمد خان دبیر مهام خارجه و میرزا محمد تقی لسان الملک مستوفی عارض عریضه فتحنامه و صاحب کتاب «ناسخ التواریخ» و میرزا عباس خان منشی اول وزارت خارجه به خلاع گرانمایه بلند پایه شدند.

و چون در این وقت محمد قلی خان بن بابا علی خان شاطرباشی خاقان به زیارت مشهد مقدس مصمم بود و برادر اکبرش مصطفی قلی خان حاکم سبزوار مصدر خدمات صادقانه گشته بود یک ثوب جبّه ترمه به مصحوب محمد قلی خان شاطرباشی [۲۲۰] شاهنشاه ایران به افتخار او اکرام شد.

و در این ایام و لیالی فرخنده که کار به عیش و سرور و بزم و حضور می رفت، شبی بر حسب امر اعلی اعلی الله اوامر جناب اشرف صدر اعظم و شاهزادگان اکرم و اعظام رجال دولت ایران در عمارت گلستان به مجلس ضیافت خاص انجمن شدند، و در آن شب عرصه آن باغ و عمارات بر دیده جماعت سیار نظیر فلک ثوابت بود، چه که ده هزار (۱۰۰۰۰) شمع کافور در چراغدانهای بلور افروخته گردید؛ و برگ و ساز و زینت و طراز آن مجلس را بدین مصابیح قیاس باید کرد.

و چون شب به شادکامی به سر رفت و کار خوان و خورش انجام یافت، جناب

صدراعظم جبّه ترمه کشمیری که در این وقت از جامه خانه سلطانی خلعت یافته بود به انوشیروان خان ملقب به عین الملک بن سلیمان خان خال شاهنشاه بی همال که به لوازم این مجلس ناظر و در این بزم ارم نظم ناظم و حاضر بود داده، و سه شب ارک مبارکه و میداین و بساتین و عمارات را چراغان کرده به سور و سرور گذرانیدند، و هفته‌ای در شهر و بازار کار به عیش و طرب می‌رفت و عوام و خواص به لهو و لعب می‌گذرانیدند.

و در روز هفدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ (هـ / نوامبر ۱۸۵۶ م) که روز میلاد مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بود، حضرت شاهنشاهی که به حُسن عقیدت و صدق طویت از جمله سلاطین اسلام ممتاز است این روز را عیدی عظیم و جشنی قویم مقرر داشته و به رسم سایر اعیاد در بارگاه جلوس فرموده، خطیب باشی خاصّه سلطانی میرزا سید رضای قزوینی خطبه غزّا به نام حضرت خاتم الانبیا و مختوم به دعای بقای ذات شاهنشاه اسلام بر خواند و شمس الشعرا میرزا محمدعلی خان اصفهانی به زبانی فصیح و بیانی ملیح در حضرت اعلیٰ نیز قصیده فریده انشاد کرد، و هر دو به خلعت مرحمت تشریف یافتند، و عموم اهالی ایران از خاص و عام به دعای دوام دولت ابد مدت قیام و اقدام جستند.

حسین خان یوزباشی و مجید خان افغان که به ماموریت آنان اشارتی رفته بود از هرات بیرون آمده، بعد از سیزده (۱۳) روز حرکت منازل عرض راه را در نور دیده به دارالملک طهران در رسیدند، و عرایض نواب حسام‌السّلطنه و عیسی خان را با پیشکش آنان در پیشگاه حضور جلوه ظهور دادند، و شرحی از انتظام امر هرات و انضباط آن صفحات و اتفاق رعایا و اتحاد برپا کردند. شاهنشاه کریم طبع بذال که سیم و زر در نظر انورش از حجر و مدبری قدرتر است، تصمیم رأی فرمود که این سببیکه‌های مسکوک را که از هرات به بارگاه آورده‌اند هم به خواص و عوام بذل و بخشش فرماید، و برای اظهار این اندیشه روزی مبارک تعیین فرمود چنانکه مشروح خواهد افتاد.

## ذکر تزئین پیکر همایون شاهنشاه ایران به زینت تمثال بی مثال حضرت سلطان اولیاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شرح این جشن بزرگ

حضرت شاهنشاه اسلام ناصرالدین شاه قاجار را که صحیفه زندگانی به رقوم کامرانی مرقوم و صفحه احوال به وسوم اقبال موسوم و نهال دولت ناخر و نامی و ایزد عزیز عز اسمه ناصر و حامی باد، به حکم پاکی طینت و صافی نیت از بدو شباب به حضرت نبی و ولی و احفاد ایشان که ائمه والاگهر و خلفای خجسته سیرند، ارادتی کامل بوده، و روز میلاد با اسعاد هر یک را عیدی سعید مقرر فرموده، و غالب اوقات به صورت و معنی به حضرت شاه اولیا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام توسلی کامل داشته‌اند.

در این وقت که خبر این فتوح گوشزد گردید تمثال شمایل مبارک حضرت شاه ولایت را که از قدیم الایام از روی شمایل مبارک اصلی در زمان حیات آن حضرت نقش کرده بودند و از خزاین ملوک سلف به خزینه این دولت انتقال یافت، و روزگاری دراز در خزانه این دولت ابد مدت از گهرهای نفیسه سرآمد و ممتاز بود، و شاهنشاه صافی عقیدت هر صباح زیارت آن صورت مبارک را مفتاح چندین افتتاح؛ و نماز بردن بر آن تمثال بی مثال را مایه هزارگونه فوز و فلاح می دانست مقرر بفرمود تا میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی<sup>۱</sup> بدان شکل و شمایل صورتی ساخته پس به جواهر آبدار ترصیع کردند و به لثالی شاهوار علاقه بستند، و در روزی که آن نشان همیون و صورت مبارک را زیب پیکر خواست، فرمود: جناب صدراعظم جشنی شاهانه به پای کرد و طوئی بزرگ برآراست.

و در روز چهارشنبه بیست و هفتم ربیع الاول ۱۲۷۳ (هـ / نوامبر ۱۸۵۶ م) که منجمین مستخرج به سعادت این کار معین کرده بودند سراسر فحول علما و عدول

۱. میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی از خانواده غفاری کاشان و ملقب به صنیع‌الملک بود و از ۱۲۷۸ هـ الی ۱۲۸۳ هـ روزنامه رسمی دولت را با عنوان روزنامه دولت علیه ایران به صورت مصور منتشر می‌کرد و تصاویر زیبایی از رجال عصر ناصری و ابنیه‌های آن دوران در آن روزنامه مندرج است.

فضلا و اعظم شاهزادگان و ارکان دولت و بزرگان حضرت را بدین طوی عظیم دعوت کرد و در مجالس متعدده بر خوان نشاند، آنگاه علما و سادات که پیشوا و قادات عموم خلایق اند، در مجلس خاص سلطانی بار یافته و سایر طبقات اعظم و اکابر را صف بر صف و گروه بر گروه در ساحت فسیح عمارت بارگاه بزرگ جای دادند.

پس جناب صدر اعظم نشان صورت مبارک حضرت سلطان اولیا را در طبقی مرصع نهاده به حضور شاهنشاه آورد و داخل ایوان مجلس شاهنشاهی شده بایستاد. شاه پسندیده نیت به پای خواست و نشان مبارک را تکریم و تعظیم کرد، و جناب صدراعظم طبقچه را پیش داشته، جناب شیخ رضای امام جماعت که اعقل عقلا و اعظم علما و شیخ المشایخ است آن هیکل مبارک را از پیکر مبارک در آویخت، و سایه یزدان دیگر باره بازگشته بر فراز سریر بر نشست، و از میدان توپخانه به عدد نام مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک صد و ده (۱۱۰) بار توپ شادیانه به غرش در آوردند. و حضرت شاهنشاه به جناب صدراعظم سخن در پیوست و فرمود:

هر یک از کارگزاران دولت ما که به خدمتی اقدام کند و مستحق الثناتی شود، نشان تمثال خود را بدو عطا فرمائیم تا برای مفاخره از پیکر خویش در آویزد، من بنده که سلطان خلایق و بنده خالق و خود را از غلامان حضرت صاحب ولایت مطلقه به شمار می آورم [۲۲۱] و جان و سر خود را برای نثار راه او دریغ نمی دارم از مولا و مقتدای خود اگر نشانی برای حرز جان و زینت تن داشته باشم، و شمایل همیون او را حضوری خاطر و دل کنم همانا دور نباشد که بر تمامت سلاطین اسلام بدین صورت مبارک امروز افتخار کنم و فردا به شفاعت او رستگار شوم.

صدراعظم معروض داشت که:

تواند بود که چاکران سلطان را در کار آستان بوسی ریا و سمعهای در دل مخفی بود، ولی حمد مرخدای بینا را که در این اظهار ارادت که منشأ هزارگونه سعادت است، شاهنشاه را از ریا و سمعه به هیچ

وجه آلایشی بر دامن عقیدت نبوده و نیست، و امروز که اهالی اسلام ارادت سلطان را به حضرت ولی یزدان بدین مایه دیدند عجب نباشد اگر پس از طاعت یزدان اطاعت سلطان را واجب شمرند و در رکاب اعلی جان باختن را غزا و جهاد واقعی دانند، و این روز مبارک را شریفترین ایام خوانند.

چون این سخنان به پایان رفت، شاهنشاه اسلام از فراز سریر شاهانه فرود آمد و به شکرانه این تشریف نقودی که در فتح هرات مسکوک و به دربار آوردند با مبالغی خطیر زیادت بر آنها بذل کردن خواست، و سادات و علما را که در مجلس اعلی جالس بودند پیش خوانده و یکان یکان را به دست مبارک مشت مشت زر مسکوک بداد و مرخص داشت.

پس از ایوان عرش آئین بیرون آمده به پیشگاه عالی بر کرسی زرین بر نشست و نخست از جناب صدراعظم که مایه این فتوح معظم بود افتتاح کرد و زان سپس پایه به پایه و صف به صف بزرگان را بخواند و کار هر یک به زر چون زر کرد، نه آن پنجه زرافشان را کمال جودش از قبض و بسط رنجه داشت و نه آن بازوی با نیرو را از حرکت و سکون کسالت خواست تا مدتی دراز شکفته روی و گشاده جبین به بذل زر ناب شتاب می فرمود تا نوبت به آحاد و افراد افواج و اجناد رسید، و از افواج و سوار که در آن روز به دارالخلافة حاضر خدمت بودند و در میدان ارک اجتماع کرده به دست سردار و وزیر لشکر صره‌های زر بدانها مبدول شد و تقسیم کردند؛ و همگان از انعام عام شاهنشاه ایران نصیب وافی بردند و حمد و ثنای وافر گفتند و روان محمد غفاری رازی از خلد به انشاد این ابیات خود ترانه برداشته بود:

#### نظم

بس ای ملک که جهان را به شبهه افکندی  
که زر سرخ است این یا شکسته سنگ و سفال  
بس ای ملک که دو دست ترا به گاه عطا  
نه از زمانه قیاس است و نه ز گذشته مثال  
بس ای ملک که ترا صد هزار سال بقاست  
قیاس گیر و به تقدیر سال بخش اموال

## ذکر بعضی سوانح هرات و سرحدات خراسان و محاربات واقعه با ترکمانان

نواب حسام السّلطنه چون در ملک هرات استقلال یافت، به حسنعلی خان گروسی فرمود که: زنان فاحشه بدکاره را به محضر علمای شهر برده توبه دهند، و اگر نپذیرند اخراج بلد نمایند و هشت تن از آنان تائبه گشتند، و دیگران را اخراج کردند، و هر زر و مالی که در ایام فترت به سرقت برده بودند پیدا کرده به صاحب آن سپردند تا اینکه تنی از قراولان در شهر هرات بعضی از اشیاء و لباس و مروارید بزرگ یافت، پوشیده نتوانست به خلیفه محمد و عبدالله بیک یاورگروسی که شحنة شهر بودند باز گفته صاحب آن را جسته رد کردند.

و چون هنوز بلای غلامی مدّت محاصره از میان مردم شهر مرتفع نگشته بود، حسام السّلطنه بفرمود تا از انبار انباشته خاصّه، گندم و سایر حبوبات به مردم شهر دادند. و سام خان و میرزا کوچک را بسپرد تا نرخ اجناس شهر را رخیص نمودند و ارزانی و فراوانی مایه آبادانی شهر گردید، و مجرای نهر آب شهر را که لشکریان هنگام جنگ و قهر از خارج دروازه بسته و شکسته بودند درست کردن فرمود تا دیگر باره خانه‌های چون سراب رودهای پرآب شد.

و چون به واسطه اخذ و قید شاهزاده یوسف و زخم و حبس حاجی غلام خان افغان در میان طوایف افغانه مخاصمه در افتاده بود، در این اوقات در کمینگاه مکافات قصد طایفه بردرانی کرده بودند، میر عصمت الله خان پسر میر صدیق خان بردرانی که در مبادی امر به لشکرگاه والا آمده فرمان‌پذیر و خدمتگزار گشته بود، برای کاری به خارج شهر عبور داشت هنوز کمتر از هزار (۱۰۰۰) گام مسافت دور نگشته بود که به ناگاه تنی چند بر او تاخته او را بکشتند و جسدش را در خیابان باغ شاه به خاک نهفتند و قاتلان او معلوم نیفتاد.

و نواب والا از شهر به لشکرگاه در آمده، خوشنودی اهالی شهر را حکمی رقم کرده و خلایق را از دادن مال دیوان معاف داشت، و میرزا کوچک کلانتر هرات و جمعی بزرگان شهر در روز جمعه هشتم ربیع الاول به جامع شهر رفته قاضی عثمان

پس از فراغ از جماعت خطیبی را بر فراز منبر به ادای خطبه به نام ملک الملوک اسلام فرستاده، آنگاه رقم والا را بر جمع بخواند و تمامت خلائق بر عمر دولت شاهنشاه ایران دعا و ثنا گفتند. و مؤذنان بر مناره مساجد هنگام اذان و اقامه به ولایت علی ولی علیه السلام شهادت دادند و وجوه عشور و سایر بارهای بدعت را از دوش عموم رعایا برگرفتند و خرابیهای ارک و شهر را تعمیر محکم کردند.

و از جمله سوانح این ایام آن بود که در جمعه ششم ربیع الثانی دو ساعت به غروب مانده سرتیپ عیسی خان بردرانی از شهر به آهنگ اردو می‌شتافت. در حوالی توپخانه مردی پیشتوی به قصد او رها کرد و او قدمی چند دویده بر زمین افتاد و دو تن از قفایش تاخته او را بکشتند و شهر برآشفته شد، و از قتل او لشکریان بردرانی که برای عرض دادن حاضر شده بودند در شهر غوغا خواستند، کارگزاران اردو که به نظم شهر مأمور بودند آنان را بگرفته محبوس داشتند، و عبدالله خان بیگلربیگی را در منزل هاشم بیک فراشباشی مأخوذ داشتند، و جانی خان برادر مجید خان را با پسر او در ارک به محمدرضا خان سرتیپ سپردند، و حسنعلی خان گروسی جماعتی از اوباش و اوخاش [۲۲۲] شهر را تادیب کرد تا هر یک به خانه خود ساکن شدند، و جسد عیسی خان را فراشباشی از خاک برگرفته هم به خاک نهفت، و امان‌نیز ترکمان بدگمان شده بگریخت و عباس خان از قفایش به تاخت و چندانکه به حکم والا قاتل عیسی خان را جستند، نجستند و حال او مجهول بماند و نواب والا از این واقعه دل‌تنگ گردید.

### اذکر وقایع و سوانح خراسان

هم از واقعات خراسان اینکه در زمانی که لشکر ایران بر در هرات لشکرگاه داشت ترکمانان سرخس و قریاب از جاده اطاعت منحرف شدند، و دیگر بار با ارباب عبور و مرور از کاروانیان بنیان کار بر نهب و قتل بر نهادند، و در اوایل ربیع الثانی محمد شیخ ترکمان سه هزار (۳۰۰۰) سوار برداشته به کاریز و خاف در آمد. و در این وقت کاروانی بزرگ قریب به سه هزار (۳۰۰۰) کس از نیشابور و مشهد و ترشیز در خاف اجتماع داشتند و قریب پنج هزار (۵۰۰۰) سر شتر و استر با آنان



بود که به جانب هرات روند، به ناگاه محمد شیخ بر آنان تاخته ایشان را با اموال به تصرف در آورد و مراجعت کرده، در دو فرسنگی کاریز بماند.

و این واقعه به هنگامی بود که محمد ابراهیم خان قاجار و حسن خان سبزواری با سواران شاهیسون به مشهد می‌رفتند. و چون از خاف به کاریز کوچ دادند صفر علی خان سرتیب و عبدالعزیز خان هزاره‌ای با چهارصد (۴۰۰) تن و محمد حسین خان هزاره‌ای با پانصد (۵۰۰) سوار از باخرز در رسید و حاجی حسنعلی خان خافی با سیصد (۳۰۰) تن شمشالچی و دویست (۲۰۰) سوار نیز وارد کاریز شد و در میانه بابا خان هزاره‌ای که ساکن کاریز بود در راه نفاق قدم می‌زد و تراکمه به دلالت او این مال به دست آورده بودند، و وی در ظاهر با سپاهیان موافقت به خرج می‌داد.

آخرالامر این بزرگان به اتفاق بابا خان آهنگ جنگ محمد شیخ کردند و او از محل اوتراق خود کوچ داده به میان جنگل تومان آقا که درختستانی معروف است در آمد و فی مابین سرکردگان مذکور در اوتراق و تاخت اختلاف کلمه بهم رسید. حسن خان سبزواری در تاخت تقدیم کرد و محمد ابراهیم خان بوی موافق شد و بابا خان هزاره‌ای کناره نتوانست از دنبال بدیشان پیوست و صفر علی خان و محمد حسین خان و عبدالعزیز خان با مردم خود جداگانه بر جدال مصمم شدند، و سواران شاهیسون بر تراکمه حمله بردند و رزم پیوسته شد. و صحرا گلگون گشت بابا خان و حسن خان سبزواری شکستند و راه گریز بر ستیز راجح دیدند. صفر علی خان آنان را منع کرده فایدتی نبخشید و بگریختند. صفر علی خان نیز بعد از کر و فر دنبال آنان گرفت.

در این وقت حاجی حسن علی خان خافی و میر محسن خان در میان تفنگچی خاف پیاده به خویشتن داری می‌پرداختند و تفنگ و شمشال می‌انداختند، حسن خان سبزواری که با سوار شکسته می‌گریخت خود و سوارانش به میان پیادگان زده که از آن سو بدر شوند، بدین سبب رشته نظام پیادگان نیز بگسیخت و جمعی در زیر سناپک اسبان سواران خسته و کوفته شدند.

حاجی حسنعلی خان جماعتی از آن پیادگان به کناری آورده سنگری ساخت، و ترکمانان گرداگرد او گرفته حمله بردند و آنان از هنگام زوال تانشتن آفتاب مدافعه کردند و یک صد و سی (۱۳۰) سوار از ترکمان به دارالبوار فرستادند، ولی سرب و

بارود پیادگان تمام شد، ناچار آن بیچارگان دست فرا هم نهادند و اسیری را منتظر بایستادند. ترکمانان خافی، حسنعلی خان و پیادگان خافی را بی خوف اسیر کردند، و در این مبارزت و منازعت صد تن هزاره‌ای و پانصد (۵۰۰) خافی گرفتار و بیست (۲۰) سوار شاهیسون کشته شد، و اسرا را با خود بردند، ولیکن ده (۱۰) تن از مردم بابا خان هزاره را که با آنان مواضعه داشت رخصت رجعت دادند.

و چون این سانحه بگذشت به میرزا محمدحسین عضدالملک متولی باشی مرقد مطهره منوره علویه رضویه سلام الله علیه خبر رسید که امان سعد سردار با جماعتی بسیار از تراکمه به قصد غارت و تاخت مشهد مقدس می‌رسد، عضدالملک دو عراده توپ نه (۹) پوند و یک عراده صف شکن با قورخانه لایق در نهم ربیع الثانی بیرون فرستاد.

و مقارن این حال محمد ابراهیم خان قاجار حاکم جوین با دو هزار (۲۰۰۰) سوار به جهت انتظام امور دره‌گز از هرات برسید و مدافعه ترکمانان را از مؤاخذه مجرمان دره‌جز اولی شمرده، با توپخانه و سواره خود به استقبال ترکمانان استعجال گزید و طی مسافت کرده، در شاه بیشه که معبر آنان بود اوتراق نمود. جواسیس تراکمه آنان را آگاه ساخته از این ممر و معبر عنان برتافته به اراضی خاف و تربت تاختند و معدودی اسیر گرفته بازگشتند.

## ذکر انفاذ خلعت و انعام از دارالخلافه به نواب حسام السلطنه و اکابر سپاه

چون خدمات نواب حسام السلطنه و بزرگان عساکر پیروزی مآثر بر رأی جهان‌آرای خسرو خدمت‌شناس خدیو ایران آشکارا شد، پاداش جان‌نثاری و خدمتگزاری چاکران را بر ذمت همّت اعلا واجب شناخت و به کارگزاران دولت در این باب فصلی وافی سپارش فرمود، از خلعت و نشان و انعام مبلغی خطیر آماده و سرانجام شد.

اولاً به نواب حسام السلطنه کمری مرصع به جواهر ثمین و دشنه با نیام زرین و

قبائلی زربافت تشریف آمد، و چهار هزار (۴۰۰۰) تومان زر مسکوک انعام رفت. و از آن پس به وزیر خراسان میرزا محمد ملقب به قوام الدوله خلف الصدق میرزا محمد تقی قوام الدوله سابق رحمت الله و سام خان ایلخانی خراسان که ملقب به «شجاع الدوله» گشت، خلایع گرانبها فرستاده شد.

و همچنین به مهدیقلی میرزا و [محمدحسین] عضدالملک [متولی باشی] و آقاجان خان میرپنج و قاسم خان و پاشاخان و حسنعلی خان و محمدرضاخان و عبدالعلی خان و خانابابا خان و ابوالفتح خان که سرتیپان افواج و توپخانه بودند خلعتها و نشانها موهبت فرمود.

و به سرهنگان فوج و توپخانه از قبیل اسکندرخان و یوسفخان و الله و یردی خان و جعفرقلی بیگ و علیقلی خان [دامغانی] و کریمخان [ترشیزی] و عباسقلی خان [بزچلو] و باقر آقا [خوئی] و محمد آقا [اتماجور] و فرج الله خان بکشلو [۲۲۳] و امیر علم خان و رحمت الله خان نیز خلعت و نشان مبدول و مواجب و مناصب جمعی مضاعف شد.

مجملاً یکهزار و سیصد و پنجاه (۱۳۵۰) قطعه نشان زرین و سیمین به یاوران و سلاطین و سربازان افواج تقسیم یافت.

و به سرکردگان سواران طوایف: صفرعلی خان سرتیپ و پرویزخان چاردولی و محمد ابراهیم خان قاجار و محمد صالح خان گردهچه و پاشا خان قزاق و حاجی فتحعلی خان یوزباشی و بهادرخان و محمدرضاخان و عطاءالله خان تیموری و علیخان مقدم و محمدصادقخان یاور و احمدخان شاطرانلو و حسنخان سبزواری و حسنخان خُرده اویماق و کریم آقای قاجار و نظرخان مافی و صفرعلیخان جلیلود و [محمد]حسینخان یوزباشی و علیخان بادلو و میرزا باقر مهندس و نصراللهخان و محمدعلیخان جامی و محمدقلیخان هداوند و میرزا محمدحسین مباشر [آواره نگار] و میرزا مهدی لشکرنویس به تفاوت درجات خلعت و نشانهای شایسته مرحمت شد.

و امیرحسینخان برادر سام خان ایلخانی و حسینخان یوزباشی را که به حضرت دارالخلافه آمده بودند مرسوم و مواجب دو چندان گشته مخلع به مراجعت هرات مأمور گشتند. و حسن بیگ فرستاده نواب والا منصب سرهنگی و

لقب خانی یافت.

و به خوانین و سرداران هرات و صاحب منصبان و فضلا و قضات جداگانه از مکرمت شاهانه خلعتها و نشانها مبذول افتاد و مبلغ هفتاد هزار (۷۰۰۰۰) تومان زر ناب مسکوک به جهت مخارج و انعام و مساعدت مردم هرات و سپاه مأمور به هرات انفاذ شد، و مأمورین راه خراسان شرقی در گرفتند.

و حسین خان یوزباشی که در این وقت منصب سرتیپی یافت<sup>۱</sup> و حامل آن نقد و جنس بود، چون به مشهد مقدس رسید فرج‌الله خان سرهنگ عجم را با فوج و لطف‌الله خان دویرن را با سواران او و رحمت‌الله خان سرهنگ و جماعتی از سپاهیان و یک گردون توپ سه پوند با خود همراه کرده، راه هرات در پیش گرفت. ترکمانان که پیوسته در صدد قتل و غارت و مترصد قطع طریق و اسارت و دیده‌بانان در شوارع دارند، از این حمل و جمل و جنس و نقد آگاه گشته بر سر راه آمدند، و از اراضی جام و موطن هزاره جمعی اسیر و گاو و گوسفند کثیر برانندند و در محکمه‌ای پوشیده ماندند و انتظار وصول خزینه می‌بردند.

و چون حسین خان به محمودآباد جام در رسید، در روز هفدهم جمادی الاول از محمودآباد به تربت شیخ احمد جام رهسپار گشت، چون قریب نیم فرسنگ بسپرد، صد (۱۰۰) سوار ترکمان بدیدار آمدند و بر وی روشن شد که آن سواران فلاووز ترکمانند و تا کثرت و عدت تراکمه بر او واضح شود عنان باز کشیده بایستاد و به رحمت‌الله خان سرهنگ فوج شقاقی و فرج‌الله خان سرهنگ فوج عجم و لطف‌الله خان سرکرده سوار شاهیسون دویرن و محمد علی خان و نصرالله خان سرکرده سوار جامی و علی قلی خان غلام پیشخدمت و دیگران گفت که: آماده جنگ و ساخته کارزار شوند.

و ترکمانان با آن قلت عدد تا این گروه را به کمینگاه سواران مخفی کشند، در حمله تقدیم جستند، و لشکریان بر آنان تاختن برده تنی دو را اسیر و یکی را عرضه شمشیر کردند. و چون ساعتی یک دو در گذشت به ناگاه چهار بیرق که هر یک به

۱. حسین خان یوزباشی بعدها در مدارج ترقیات کامله تا به لقب «شهاب‌الملکی» نایل و حکومت کرمان یافت، آخر الامر ملقب به «نظام‌الدوله» شد و والی خراسان گردید. (مرآة‌البلدان، ۱۲۷۳/۳ و ۱۲۷۴).

قانون آنان علامت دو صد (۲۰۰) سوار است از برابر دیده شد و معلوم گشت که سواران سرخسی و قریاب و آخالند که به غارت حمل و حامل آمده‌اند. لاجرم حسین خان سرتیپ چون این معنی بدانست بنه و آغروق و حمل و صندوق را به محمودآباد باز پس برد و فروگرفت و سنگری در پیش روی خزینه ساخته نگهبان بر خزانه برگماشت، و سواره و پیاده و توپ را حرکت داده، آهنگ تراکمه کرد و آنان از توپ هراسنده به هزیمت عزیمت کردند و حسین خان قریب به پنج فرسنگ در فضای آنان راه در نوردید و به هنگام نزدیکی به مبارزت مبارزت می‌کرد و معلوم شد که شصت هزار (۶۰۰۰۰) گوسفند و یک هزار (۱۰۰۰) شتر و یک هزار (۱۰۰۰) گاو و صد (۱۰۰) تن اسیر از محال جام با خود دارند، و اکنون از اندیشه غارت تازه بیرون رفته‌اند، ولوع دلیران ایران به جنگ و دفع آن ننگ بالا گرفت و بتاختند و جنگ شدید در انداختند و از دو جانب حمله‌ها متواتر گشت و سیفها متقاطر.

در پایان کار پای فرار تراکمه به تک و تاز آمد بی تحاشی اسرا و مواشی را به جای مانده بگریختند، هشتاد (۸۰) نیزه را از رؤس آن گروه منحوس سرگران شد و یک صد و پنجاه (۱۵۰) سواره آنان اسب گذاشته جان بدر بردند و بسیاری اسیر شدند. و از این سوی به نیروی اختر شاهنشاه بلند اختر جز یک تن سوار شاهیسون مقتول نگردید. و چون این دلیری از لشکریان به ظهور رسید، حسین خان سیصد (۳۰۰) تومان بدانها مبدول داشت، و خزانه را به جانب هری حرکت داد.

در هفدهم جمادی الاول در روز ورود نواب حسام‌السلطنه و بزرگان لشکر و اعظام شهر قریب فرسنگی به تکریم تشریف شاهنشاهی به پیشباز آمدند، و در باغ-شاه خارج شهر جشنی عظیم بر پای فرمود و گلوگاه توبهای غران را به نعره متواتر بخراشیدند، و به تشریف خلعت شریف مباهی گشت و کمر ارادت بر میان جان استوار کرد و دشنه دشمن شکاف بر او فرو آویخت و در کسوت زر تار زربافت. چون آفتاب زرین شعاع بتافت و اجازت داد تا دیگران از که و مه خلعت و انعام و نشان و اکرام حضرت خدیو ایران را گرفته در برابر یکدیگر زینت بر و زیور پیکر کردند و تهنیتها گفته شد و ثناها تکرار یافت، و هنگام غروب از باغ به عزم شهر رکوب کرد و به سرای خاص در آمد، و به انتظام امور آن بلد اهتمام کرد و مقرر

داشت که یک فوج از فارسی‌زبانان و فوجی از افغانه هرات گرفته شود و به میرزا محمد حسین مستوفی هرات فرمود که: از دفتر ملازمان سابقه هرات اسامی طوایف جامی و شاملو و قاینی و شاهیسون و غیرهم را نگاشته و اسلحه آنان را معین کرده پس از ترتیب عرضه دهد و برقرار دارد.

و از فارسی‌زبانان هشتصد (۸۰۰) مرد و صد (۱۰۰) تن افغان را حیدر قلی خان [۲۲۲] سرتیپ و عباس خان تا بیست و پنجم جمادی الاخره انجمن کردند و به نظام سربازان در ارک جدید مشق حرکات نظامی آموختندی. و به جز این گروه نیز جوانان دلاور با شکوه را به ملازمت اختیار کرد و هر کس را موسومی مسبوق بود موهوب داشت. در خاکریز فصیل ارک سربازان را خانه‌های جدید ساختن فرمود و از چهار جانب ارک تا یک صد (۱۰۰) ذرع فاصله دکاکین و بیوت را به حکم والا کلانتر ابتیاع نمود و بکوبید و به طرف شمال از ارک دری بگشادند و آن را «باب النصره» نام نهادند، و قراولی آن به فوج نصرت نامزد گشت، و به سوی مشرق نیز دری دیگر از ارک مفتوح کردند و گروهی را به محارست آن گماشتند؛ و به ملا اکرم خان مستوفی غلیجائی تحویل‌داری نظام مفوض شد که سه ماهه به سه ماهه رواتب و مواجب آنان را به ایشان موصول دارد.

و فرستادگان امیر والی حاکم تاش قوزغان و سفرای میمنه و اویماقات پشتکوه و اتالیغ والی قندوز با تحف و عرایض اطاعت وارد شدند. و حاجی عطاءالله خان پسر حاجی خیرالله خان که برادر او نصرالله خان در محاربه برج کشته شد به میهمانداری فرستادگان ولات معین گشت. و نواب حسام السلطنه فرستادگان گنجعلی خان حاکم تاش قوزغان و اتالیغ بیک والی قندوز را به خلعت و انعام مباهی داشته رخصت رجعت داد، و میرمعصوم خان، اشبیک آقاسی خود را با جبّه‌ای که خز سیاه بطانه داشت و شماره کشمیری ظاهره به تشریف حکومت خان والی میمنه روانه کرد و ضمناً به حکومت خان حکم داد که دو هزار (۲۰۰۰) خروار غله به هرات حمل و نقل نمود و پانصد (۵۰۰) شتروار غله از مرو به هرات آوردن فرمود تا مردم از تنگی معاش و قلت انتعاش برستند.

و تدبیری اندیشید و نیمی از قشونات و عساکر را با میرزا محمد قوام‌الدوله روانه مشهد داشت و در این دو حکمت بود: نخست: اینکه چون لشکر کمی گیرد در

ماکولات و حبوبات شهر افزونی خیزد؛ و دیگر آنکه ساحات خراسان از ترکتاز ترکمان مصون ماند.

و فوج مخبران و افواج ثلاثه خراسان را نیز در خدمت قوام‌الدوله به ارض اقدس مأمور داشت و فرمود که سوار شاهیسون دویرن با او به تربت حیدریه رفته آذوقه و علوفه از تربت به هرات نقل نماید. پس نواب حسام‌السُلطنه به هرات بماند و قوام‌الدوله به مشهد براند.

### ذکر بعضی واقعات اراضی خراسان و محاربات عساکر منصوره با ترکمانان

در این ایام وقتی الله یار آقا و بهادر خان با چهار صد (۴۰۰) سرباز و قورخانه از شهر مشهد به هرات می‌بردند، گروهی از تراکمه سرخس در تربت شیخ جام کمین داشته منتظر کار بودند. و چون قورخانه بدان اراضی رسید، ترکمانان سواری چند معدود برابر سربازان فرستادند که قلت آنان باعث جسارت و مبادرت سربازان شده، دنبال سواران گیرند و از قورخانه جدا مانند، و تراکمه از کمینگاه برآمده قورخانه را تصرف نمایند، غافل که سربازان نظام به قواعد و قوانین محاربت از آنان بیناتر و داناتر و به همان آئین که داشتند راه می‌بریدند و صف نظام خود را تغییر ندادند.

سواران ترکمان چون از این تدبیر سودی ندیدند از کمینگاه برآمده بر سر سربازان تاختند و سربازان شیپور بکشیدند و توپ بگشودند، تراکمه از غلبه و اهمه مهمیز بر اسب گریز آشنا کرده روی برتافتند و در این وقت پرویز خان سرتیپ با سواران خود به حکم نواب والا برای حمل و حفظ قورخانه و وصول به هرات در رسید و به پیادگان ملحق شد، و قورخانه را بی‌آفت به هرات تحویل کردند.

و در روز بیست و هفتم جمادی الاخره که قوام‌الدوله از هرات به تربت شیخ جام رسیده بود، مکشوف و معلوم گشت که دو هزار (۲۰۰۰) سوار ترکمان از آق‌دریند به محال مشهد رسیده‌اند. شکرالله خان و ابوالفتح خان و سرکردگان هزار جریمی و حسنعلی خان عجم و سواره خراسانی با دوگردون توب ایلغار کرده قریب به غروب

به قورغان پنج فرسنگی مشهد رسیدند، و شنیدند که تراکمه از قبیله تیموری اسیر و گوسفند بسیار برده‌اند، و محمدرضا خان و الله یارخان جمشیدی ناچار با هفتاد (۷۰) سوار از قفای آنان رفتند.

علی الصباح که توپخانه از قفا در رسید سپاه تالنگرک برانندند و در آنجا به محمد رضا خان و الله یارخان و بهادر خان و فرامرز خان و باقر خان و محمد خان که در لنگرک لنگر اقامت افکنده بودند پیوستند و راه برگرفتند. دیده بان محمدرضا خان خبر آورد که ترکمانان در کنار رود چهار کند فرود آمده، برای عبور دواب و اغنام بساختن پل می‌پردازند، و دو فرسنگ راه را افزون مسافت نیست.

ابوالفتح خان چون این خبر بشنید بهراسید و عزم بازگشت کرد، چندانکه او را ملامت کردند سودمند نیفتاد و به معاذیر نادلپذیر متمسک شده با دیگران اتفاق نپذیرفت. و شکرالله خان و همراهان وی به جانب ترکمانان آهنگ جنگ ساز دادند و دیده بان ترکمانان از سپاه بدان گروه خبر باز برد و آن جمع را خاطر پریشان کرد، آنان که از پل اسیر و گوسفند را گذرانیده بودند بگریختند و دوازده هزار (۱۲۰۰۰) گوسفند و سی (۳۰) تن اسیر که بر این سوی رود بود به دست لشکریان افتاد و مراجعه کردند.

هم در دوازدهم رمضان محمد شیخ سردار تکه و ساروق با چهار هزار (۴۰۰۰) سوار از سرجام گذشته بلوک بیوه‌ژن<sup>۱</sup> را یغما کرد و سواران او به محال نیشابور تاختند. و قوام‌الدوله چون آگاه شد به ابوالفتح خان سرتیپ که با توپ و سرباز حارسه حدود بود به مدافعه تراکمه پیام فرستاد و به عبدالعلی خان سرتیپ که در اراضی جام به سرحداری قیام داشت کس فرستاد و یکهزار و پانصد (۱۵۰۰) سوار چاردولی و افشار خمسه و سواره خراسانی و هزاره‌ای که در شهر مشهد بودند بامداد به امداد ابوالفتح خان برفتند، و در روز چهاردهم رمضان جاسوس سپاه خبر آورد که فردا صبحگاه از طرف چلمه سنگ که با این اردو مسافتش دو فرسنگ است تراکمه گذشتن خواهند.

روز یکشنبه پانزدهم ابوالفتح خان و پرویز خان سرتیپ و ذوالفقارخان بن حسین قلی خان افشار خمسه‌ای سرکرده سواران خمسه و بهادر خان بیگلربیگی و سواران



۱۲۲۵] عراقی و خراسانی مردم خود را زبده کرده با دو عراده توپ و یکهزار (۱۰۰۰) سوار سرانداز به آهنگ جنگ ترکمان درنگ نگزیدند و ترکمان اراضی سرجام و بیوه ژن و نیشابور را در نور دیده از قبایل بلوچ و تیموری هزار (۱۰۰۰) تن مرد و زن و سه هزار (۳۰۰۰) سر مواشی از شتر و مادیان و حمار و گاو و سی هزار (۳۰۰۰۰) گوسفند در هم آورده در شب یکشنبه از کارقش به جانب میامی می‌رفتند، صبحگاه تراکمه و سپاه روبروی دوچار شدند و از دو سوی صف بر زدند.

چون خروش توپ به گوش آن مخاذیل آمده پنداشتند نعره صور و صورت عزرائیل مجسم گشته، سر بر یال مراکب نهاده چون باد بدر رفتند و سراسر آن غنایم و بهایم را بر جا گذاشتند. دلیران جنود در تعاقب آنان تواظب ورزیده سیصد (۳۰۰) کس از آن گروه مأسور و مقتول کردند، و ذوالفقار خان خمسه‌ای که سمی جدّ اعلای خود است با آنکه اول پیکار او بود، در این کار مبادرت کامل کرده و ابوالفتح خان و بهادر خان و پرویز خان با فتح و پیروزی و بهادری بازگشتند.

و چون این اخبار به حضرت دارالخلافه عرض و اظهار یافت هر یک مورد تشریف و موجب توصیف شاهنشاهی شدند. و چون از واقعات خراسان که به یکدیگر ارتباطی داشت، لختی نگارش یافت اکنون به ذکر برخی از واقعات دارالخلافه که در این شهر و ایام روی داده اقدام می‌رود.

## واقعات دارالخلافة و

## سایر بلاد ایران

از جمله وقایع دارالخلافة در این اوقات آمدن محمد یوسف خان سرتیپ پسر محمد حسن خان سردار مرحوم بود که از یزد به دارالخلافة آمده با میرزا شفیع وزیر یزد در اواسط ربیع الثانی شرفیاب حضور حضرت شاهنشاهی گردید، و از آن پس به خدمت جناب اشرف صدر اعظم رفته مورد الطاف خاص شد.

و حاجی علی خان حاجب الدوله به واسطه حسن خدمات به عصائی سبز مرصع از حضرت شاهنشاهی مباحی گردید؛ و آقا جان خان سرتیپ فوج بهادران که در محرمه [= خرمشهر] و عربستان [= خوزستان] تقدیم خدمات کرده بود به شمشیری زرین نیام تشریف یافت، و میرزا مهدی منشی نظام که در نظم و نثرش قدرت وافی است لقب «خانی» گرفت.

و چون تنکابورسکی صاحب قنسول دولت بهیه روسیه که مأمور به اقامت رشت بود، در این ایام به گیلان می آمد از جانب امیر اصلان خان عمیدالملک حکمران گیلان، میرزا محمدعلی مباشر امور خارجه آن ولایات با اسب خاصه و جنبیت دیوانی و گروهی از صناید آن ولایت او را به پذیره شد. و چون شش روز از ورود او برفت عماطوف صاحب قونسول سابقه روانه دیار روسیه گردید.

و هم در این ایام سردارزادگان افغانستان، سردار سلطان احمد خان بن محمد عظیم خان حکمران سابق کشمیر که مردی جلیل الشان بود با نواب سردار شاه-دوله خان پسر نواب محمد زمان خان افغان به حضرت دارالخلافة آمده معزز و مکرم در زیر لوای رحمت شاهنشاهی آسایش یافتند، و در مقام خود به شرح حال

سردارزادگان افغان که در دارالخلافة اجتماع کردند خواهد پرداخت و تا سلسله وقایع گسیخته نگردد به ذکر اتفاقات خارجه روم و فرنگ می پردازد.

## ذکر واقعات ایام توقف جناب سفیر کبیر امین الملک در اسلامبول الی ورود به پاریس

سابقاً لختی از چگونگی ورود جناب سفیر کبیر امین الملک فرخ خان به دارالسعادة اسلامبول و شرفیابی به مجلس حضور اعلی حضرت سلطان معظم عبدالمجید خان و توقف در اسلامبول مرقوم افتاده، اکنون به ذکر واقعات این ایام اقدام باید.

بعد از مراجعت سفیر ایران از حضور اعلی حضرت سلطان و توقف در منزل مخصوص خویش قونسولهای دول متحابه به سفارتخانه آمده با جناب امین الملک ملاقات کردند و کارگزاران دولت سنیه عثمانی در عدم تعیین منزل و ترک ضیافت و نگشادن توپ به مزده ورود سفیر کبیر به بعضی معاذیر متمسک شدند، و در تعویق روز شرفیابی مجلس اعلی سلطانی استعفا و عزل عالی پاشا و تعین و نصب رشید پاشا را باعث تراخی و سبب تأخیر نهادند.

علی الجملة سفرای دول متحابه با جناب امین الملک ابواب مودت و مراودت مفتوح داشتند، به غیر جناب لارد کلیف<sup>۱</sup> وزیر مختار دولت بهیه انگلیس که اظهار ملاطفتی نکرد.

لاجرم امین الملک یکی از همراهان خود را که از تبعه سفارت کبری بود نزد او فرستاد و پیامی مشتاقانه داد که من از کارگزاران دولت علیه ماذونم که به طریقی که کسر شأن دولت ایران نباشد اصلاح ذات البین کنم، و این رنجش را از میانه طرفین به کناری برم. وی به جواب گفت که: من از اولیای دولت خود رخصت معاشرت و

۱. استراتفورده دو رد کلیف Stratford de Redcliffe (۱۷۸۶ - ۱۸۸۰ م) از مشهورترین و نام آورترین رجال سیاسی بریتانیای کبیر که از ۱۸۲۵ - ۱۸۲۹ م و همچنین از ۱۸۴۲ - ۱۸۵۷ م سفیر کبیر انگلیس در عثمانی بود.

مصاحبت و ملاقات و مقالات با فرستاده دولت ایران ندارم. چون امین الملک این بشنید حاجی میرزا احمد خان را به نزد وی روانه داشت. ایلچی انگلیس او را به خود بار نداد و دیدار نکرد.

و روزی چند بر این بگذشت، لارڈ کلیف سفیر کبیر دولت انگلیس نایب سفارت خود را پیش امین الملک پیام داد که اگر چه حاجی میرزا احمد خان از این پیش به نزد من آمد و با وی ملاقات نکردم، اکنون مرا اجازت داده‌اند که سخنان شما را در باب ترضیه مستر موره استماع کنم. صورت حالات رفته را در صفحه‌ای نوشته به من فرست تا استحضار یابم. امین الملک مختاریت خود را در اصلاح فی ما بین اظهار نمود. وزیر مختار انگلیس کس فرستاد که مکنون خاطر خود را مرقوم دار تا در آن نوشته تأملی کنم. و همانا قصد وی به دست آوردن سندی به خط و خاتم امین-الملک بوده، جناب امین الملک مرقوم داشت که من از کارکنان دولت علیه ایران مامورم و مختارم که در مقام رفع منازعه فی مابین برآیم و دولتین را به سلم و صفای سابقه بازگردانم.

فرستاده لارڈ کلیف دیگر باره باز آمد که:

این نوشته مجمل و مبهم است. امین الملک صفحه‌ای بنگارد و خاتم بر زند که من از جانب دولت ایران مختارم به ترضیه کارگزاران دولت بهیه انگلیس، و بر ذمه من است که دولت ایران عساکر خود را از هرات و افغانستان [۱۸۴۳] باز طلبد و ابدأ در اراضی افغانستان مداخله نکند و زیانی و ضرری که به ولایت افغان در این ترکناز رسیده از خزانه دولت ایران داده شود.

چون شد آمد فرستاده تکرار پذیرفت، سفیر کبیر انگلیس پیام داد که:

از دولت انگلیس مرا امر کرده‌اند که اگر امین الملک سفیر ایران خط بسپارد و تعهد کند که عساکر ایران از هرات باز گردند و ضرر افاغنه را از خزانه ایران ادا کنند، در این کار با او سخن گوی و الا مراودت و مکالمت را با او بریده دار که ما قطع و فصل کار ایران را به جنرال اوترام<sup>۱</sup> بزرگ عساکر بحری خود تفویض کرده‌ایم که در خلیج

۱. ژنرال اوترام (Outram) (۱۸۰۳ - ۱۸۶۳ م) سرکرده انگلیسی که تمام دوره خدمات نظامی ←